

قدیمترین مسافران انگلیسی در افغانستان

چگونه يك راهب انگلیسی کتب خانه غزنه را دید؟

داستان چند نفر مسافر انگلیسی قبل از جنگ اول

در قرن اول و دوم هجری که هنوز بقایای رتبیان و لویکان بر سرزمین کابلستان و زاولستان حکم میراندند، و حکومت خلافت اسلامی درین سرزمین استقرار نیافته بود، بلاد و شهرهای افغانستان موروث مدنیست باستانی خود را حفظ میکردند، و از سرگذشت‌های زایران چینی بر می آید، که بقایای دیانت های محلی و بودائی در اکثر بلاد شرقی و مرکزی افغانستان موجود بودند.

در همین عصر یکنفر راهب انگلیسی به غزنه آمده، که داستان وی شنیدنی است، و ظاهراً قدیمترین کسی است که از انگلستان به افغانستان سفر کرده است.

چون ازین داستان وضع مدنی و فرهنگی یکی از بلاد قدیم کشور ما روشن میگردد، به تفصیل بحواله عین کتاب انگلیسی آورده می شود: در سنه ۱۹۳۴م. موسسه سن جوز کالیفورنیا، کتابی را بنام "سفر جیشر" بزبان انگلیسی طبع و نشر کرد، که اصل آن: عبری بود و ترجمه انگلیسی آنرا یکنفر راهب کلیسا کتر بری انگلستان که الکوین نامداشت کرده بود. و این ترجمه نخستین بار در سنه ۱۸۲۹م در برستل انگلستان طبع شده بود.

کتاب جیشر بزبان عبری یکجزو صحایف عهد عتیق (تورات) شمرده می شود، که طبع جدید انگلیسی آن مقدمه مفصلی در شرح حال کاشف این کتاب الکوین نیز دارد.

الکوین راهب انگلیسی از درباریان شالیمان (۷۴۲-۸۱۴ م) پادشاه معروف است که اساس پوهنتونی را در پاریس نهاد، و این راهب بین سنه ۷۵۰ و ۸۰۰م از راه روم و استانبول و دمشق به قزوین آمد، و درین شهر در يك خانه کرائی مدت سه سال توقف کرد وی شرحی را در باره کتب خانه غزنه می نویسد: که این کتب خانه یکنفر نگهبانی داشت که مدت ۴۵ سال بدین وظیفه ادامه داده بود. نگهبان کتب خانه با الکوین آشنا شد و با و گفت: بلی! نام کتاب جیشر در کتلاگ کتب خانه موجود است، ولی این نسخه گرانها با برخی از آثار عتیقه نفیس، در يك گوشه کتب خانه.

با این نسخه يك طور مارکوچک دیگر بعنوان "سرگذشت صحیفه جیشر" بزبان انگلیسی طبع و نشر کرد، که اصل آن: زبان عربی بود، و ترجمه انگلیسی آن را یکنفر راهب کلیسای کتر بری انگلستان که الکوین نامداشت کرده بود و این ترجمه نخستین بار در سنه ۱۸۲۹م در برستل انگلستان طبع شده بود.

کتاب جیشر بزبان عبری یکجز و صحایف عهد عتیق (تورات) شمرده می شود که طبع جدید انگلیسی آن مقدمه مفصلی در شرح حال کاشف این کتاب الکوین نیز دارد.

الکوین با دو نفر همراهان خویش که یکی جان نامداشت، برای نسخه برداری این کتاب از راه اصفهان به غزنه آمد، و درین شهر در یک خانه کرائی مدت سه سال توقف کرد وی شرحی را در باره کتب خانه غزنه می نویسد : که این کتب خانه یکنفر نگهبانی داشت که مدت ۴۵ سال بدین وظیفه ادامه داده بود. نگهبان کتب خانه بالکوین آشنا شد و باو گفت : بلی ! نام کتاب جیشر در کتلاگ کتب خانه موجود است، ولی این نسخه گرانها با برخی از آثار عتیقه نفیس، در یک گوشه کتب خانه ، مقفل افتاده و کلید آن پیش خزانه دار سلطنتی است.

الکوین با خزانه دار نیز معرفت یافت، و بوسیله او در کتب خانه بدیدن نسخه خطی جیشر که شکل طومار بطول ده فت و عرض ۹ فت داشت نائل آمد. این نسخه بخط جلی و زیبا بر کاغذ ضخیم سفید مخملی نوشته شده و صندوق آن خیلی مزین ولی کهنه بود.

با این نسخه یک طومار کوچک دیگر بعنوان "سرگذشت صحیفه جیشر" نیز موجود بود، و خود کتاب جیشر ۳۷ جزو داشت و در دو صندوق دیگر یاد داشتهائی محفوظ بود، که قدماء راجع به برخی اقتباسات کتاب جیشر نوشته بودند. در سرگذشت مذکور توضیح شده بود، که جیشر عصا برادر حضرت موسی و مصاحب او بود.

الکوین برای نسخه برداری کتاب جیشر، حسب هدایت خزانه دار غزنه، در خواستی را به داور بزرگ آن شهر که سمت اختیاردار کل کتب خانه را داشت نوشت. و بالاخر از محکمه داوری، امر نامه ئی بدین مضمون اصدار یافت:

" الکوین و دو نفر همکارانش مجازاند، که متن کتاب جیشر کتابخانه عمومی شهر غزنه را از عبری به انگلیسی ترجمه نمایند ولی باید غیر ازین زبان، بدیگر زبانی ترجمه نشود مترجمین آنرا در خود کتابخانه، بحضور مدیر در اوقاتی ترجمه نمایند، که مدیر کتب خانه فرصت مساعد داشته باشد"

الکوین گوید: که مدت یک و نیم سال به ترجمه کتاب پرداختم. مدیر کتب خانه اجزای کتاب را بر روی میزی می نهاد، و ما ترجمه آنرا می نوشتیم ولی غیر از ترجمه، دیگر یاد داشتها و کاغذها را مدیر کتب خانه میگرفت و می سوخت. پس از ختم ترجمه، تمام آنرا گرفتند و بعد از آنکه وعده و سوگند یاد کردیم، که ترجمه آنرا بدیگری نمی دهیم، و جز ترجمه کتاب، دیگر هیچ چیزی را ننوشته ایم، پس اوراق کار ما را بما سپردند، و اسناد لازمه مسافرت را هم دادند، تا که بعد از مسافرت هفت ساله از راه اصفهان و قزوین بروم رسیدیم، و نقل کتاب را بحضور پاپ عرضه داشتیم.

ازین داستان در باره کتب خانه غزنه مواد ذیل معلوم می شود:

۱. کتابخانه مذکور شخصی نبوده، بلکه به عموم مردم و حکومت ربط داشت.

۲. مؤسسه مذکور کتابدار رسمی داشت.
 ۳. دارای يك كتلاگ و فهرست بود.
 ۴. نسخه های گرانبها دران كتب خانه مقفل و محفوظ بود.
 ۵. دران كتب خانه آثار عتيقه ديگر هم موجود بود، و شكل موزيم داشت.
 ۶. كليلد اين قسمت موزيم پيش خزانة دار شهر بود، و به كتابدار سپرده نمی شد.
 ۷. اختيار استعمال اين آثار گرانبها با داور شهر و آمر محاكم داوری بود.
 ۸. در استعمال كتب و نقل و ترجمه آن احتیاط تمام را مراعات میكردند.
 ۹. درین كتابخانه آثار بسیار مهم تاریخی وجود داشت، چنانچه در طومار مربوط كتاب جیشر نوشته شده بود، كه این كتاب را خود جیشر فراهم آورده و درین صندوق نهاده و بعد ازو به پسرش جیشر رسیده و شهزادگان جوده آنرا حفاظت میكردند، تا كه بعد از واقعه اسارت بابل، بدست شاهان ایران افتاد، و از صدها سال است كه شهر غزنه حفاظت گاه این نسخه نفیس بود.
- ازین شرحی كه در مقدمه ترجمه انگلیسی كتاب جیشر طبع شده بخوبی واضح می آید، كه شهر غزنه درانوقت كتب خانه های منظم و موزیم سلطنتی داشته، و دارای ترتیباتی نظیر موزیم ها و كتب خانه های این زمان بودند، و همین داستان مراتب بلند مدنیت و كلتور افغانستان را در اوائل عصر اسلامی بخوبی نمایندگی میكند.

خانواده توماس هكس در كابل :

اما مسافر دومین انگلیسی را در عصر اورنگ زیب می شناسیم كه بكابل آمده بود، و در بالا حصار از جهان رفت، و قبر وی هم در گورستان شرقی آن تا حدود ۱۸۴۰م موجود بود.

ازین مسافر انگلیسی خبری در كتاب لشكر كشی بر افغانستان تالیف سر طیب لشكر اندوس جیمس آتكن سن James Atkinson موجود است. این جراح و طیب انگلیسی كه مترجم شاهنامه به نظم و نثر انگلیسی است در سنه ۱۸۳۹م با لشكر استعماری انگلیسی كه بر افغانستان حمله کرده بود بكابل آمده، و كتابش در سنه ۱۸۴۲م در لندن بنام اكسپیدیش انٹو افغانستان در ۸۲۴ صفحه چاپ شده است.

این كتاب اطلاعات مهمی در باره اوضاع همان عصر افغانستان دارد، و در باره قبر یكنفر انگلیس كه در سنه ۱۶۶۶م در كابل مرده چنین می نویسد: " بیرون دروازه پشاور بالا حصار كابل بفاصله صد قدم در قبرستانی يك لوحه سنگ مرمر سفید قبر كوچکی بطرف شرق بالا حصار دیدم، كه بران چنین نوشته بود: در ینجانعش توماس هكس Thomas Hicks مدفون است پسر جان هكس و جودته Judith زوجه او، كه به تاریخ ۱۱ اکتوبر ۱۶۶۶م رحلت كرد قراریکه یكنفر ارمنی مقیم كابل بمن گفت: این لوحه سنگی را در نقاط مختلف قبرستان مذکور دیده است و بنا بر آن جای اصلی آن معلوم نیست و مورد تعجب است كه یكنفر انگلیس در عمر اورنگ زیب چگونه بكابل آمده و در ینجا دفن شد؟ از وضع كتیبه پدید

می آید، که این توماس هکس کودکی بود.

زیرا نامهای پدر و مادر شخص متوفای کلان را بر لوح مزارش نمی نویسند.

ازین نوشته آتکن سن ظاهر می شود، که سه ونیم قرن قبل کدام خانواده انگلیس در حدود بالاحصار کابل سکونت داشت. که یکنفر آن بنام توماس هکس درینجا در گذشته و مدفون بود.

اما شخص سوم انگلیس که در سنه ۱۷۸۲م سفری از هند به کشمیر و افغانستان نموده جارج فرستر Forster نام دارد وی بقول بیوگرافی هندی (ص ۱۵۱) از کارمندان ایست اندیا کمپنی بود، که از راه کشمیر و کابل و هرات و ایران و بحیره کسپین بروسیه و انگلستان رفت. سفرنامه او بنام "سفر از بنگال تا انگلیند" در سنه ۱۷۹۸م نشر یافت وی کتابی را بنام اساطیر و عادات هنود هم نوشت، و در سنه ۱۷۹۲م هنگامیکه بسفارت دربار مرآتہ میرفت در ناگپور هند درگذشت.

فورستر در سفر نامه خویش بالاحصار کابل را بطور مصحف (بالاسر) ذکر کرده و احوال سفر خود را به تفصیل نوشته است.

ویلیم مورکرافت در افغانستان

از اوائل قرن نوزدهم هنگامیکه سلطه استعمار انگلیس در هند بسط می یافت مامورین بریتانوی ایست اندیا کمپنی به مطالعات کشور افغانستان و در یافتن اوضاع این سرزمین دلچسپی یافتند و هنگامیکه اعلیحضرت شاه زمان افغان بر لاهور لشکرکشی کرد زمامداران کمپانی هند شرقی را بلرزه در آورد، و از همین اوقاتست که افراد متعدد انگلیس با لباسهای مختلف سیاح و تاجر و ناشناس از خاک افغانستان دیدن نموده اند.

اولین سیاح انگلیس که در این عصر در افغانستان گشت و گذار و مطالعات نموده، ویلیم مورکرافت William Moorcraft نام جراح لندنی بود، که در پاریس در رشته پرورش حیوانات نیز تخصص یافته بود وی بسن ۴۰ سالگی در خدمت شرکت هند شرقی درآمد چون مرد حادثه جوئی بود، در هندوستان باین فکر افتاد، که روابط تجارت انگلیس را از راه افغانستان با آسیا علیا باز کند و نیز بوسیله تجارت اسپ، نژاد اسپ هندوستان را بپیوند نژاد اسپ صفحات باختر اصلاح نماید.

مورکرافت باین فکر، موافقت زمامداران انگلیسی هند را حامل کرد و با مقداری از اموال التجاره از کلکته برآمد، و با هزاران زحمت خود را به لداخ و از آنجا به کشمیر رسانید.

وی از کشمیر بکابل آمد و از کابل بولایات شمالی افغانستان گذشت، و از آنجا به بخارا رفت، و هنگام بازگشت در سنه ۱۸۲۵م از بلخ به میمنه رسید تا از آنجا نژاد اسپ های اصیل را بدست آرد ولی چون به اندخوی آمد، در آنجا بمرض محرقة درگذشت، و خدمتگاران جسدش را روی شتر بستند، و در بلخ در پشت دیواری بخاک سپردند، و یکنفر رفیق راه او که تربیک Trebeck نام داشت نیز پس از چند روز بمرد، که او را در مزار شریف دفن کردند.

یاد داشته‌های سفر مورکرافت بدست انجمن آسیائی بنگال افتاد، و بعد از اصلاحات فراوان از طرف ویلسن در سنه ۱۸۴۱م بطبع رسید.

سفرنامه مورکرافت راجع با وضاع مردم آن عصر در افغانستان و بخارا ولداخ و کشمیر اهمیت فراوانی دارد، و نکات مفیدی را در وضع اجتماعی و مدنی و فکری این سرزمین در اوایل قرن نوزدهم در بردارد.

مورکرافت بامیان و مجسمه های بزرگ تاریخی آنرا هم دیده بود، چون قبلا در لداخ با آثار بودائی آشنائی داشته و در انجا بسا از معابد و مجسمه های بودائی را از نظر گذرانیده بود، بنا برآن وی درین عصر نخستین کسی است که تشخیص کرده توانست که مجسمه های بامیان نیز متعلق به بوداست. گویند مورکرافت اولین بار به حکومت هند بریتانوی نشان داد، که میمنه مرکز مهم نژاد قاطرهای قوی و اصیل است، که مدتها بعد ازو هم حکومت هند این نسل اصیل را از میمنه بدست می آورد، و آنرا در هندوستان برای اصلاح نسل اسپ می پرورانید.